

## تأثیر آموزه‌های امام صادق(ع) بر مباحث کلامی شیعه

دکتر محسن قاسم‌پور  
استادیار دانشگاه کاشان

### چکیده:

آموزه‌هایی روایی شیعی بر مباحث کلامی تأثیرگذار بوده، و بسیاری از متکلمان افزون بر استفاده از مبانی و روش‌های عقل‌گرایانه، از احادیث هم به لحاظ مضمونی و هم به جهت روش و نوع خاص رویکرد ائمه بهره گرفته‌اند. بررسی این تأثیرها بیانگر آن است که این امر خطیر، در جنبه‌های گوناگونی تحقق پذیرفته است. در این خصوص، تأثیر روایات امام صادق(ع) به دلیل شرایط خاص عصری ایشان، شگرف و قابل توجه است، به گونه‌ای که گاهی از رهگذر آن، در قالب تبیین صحیح مواضع کلامی امامیه و نفی اندیشه‌های ناستوار انتسابی به شیعه اثنی عشری نمود پیدا کرده، و این تأثیر در دوره‌های پس از امام(ع) به ویژه در شکل‌گیری و تحول منابع مکتوب کلامی شیعه، قابل ردیابی است. یعنی متکلمان شیعی هم، به مثابه پشتوانه‌های نظری و هم در روش بحث، از این قبیل روایات استفاده کرده‌اند. این مقاله بر آن است تا با کاوشی پیرامون این مسئله، ابعاد آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و انواع این تأثیرات را نشان دهد.

### کلیدواژه‌ها:

روایات، امام صادق(ع)، کلام، شیعه، فرق.

## بیان مسئله

مطالعه بسیاری از منابع کلامی شیعه نشان می‌دهد که برای تبیین، تعلیل و اثبات مقولات مربوط به این دانش، در کنار مباحث استدلالی-عقلی، از قرآن، سنت و احادیث معصومان نیز بهره‌گیری شده است. این موضوع، بیانگر جایگاه و اهمیت مباحث بنیادین و کلامی در سنت و روایات شیعی است، و هم‌چنین نشان می‌دهد پژوهشگری که در راه تحقیق و بررسی‌های کلامی گام می‌نهد، نمی‌تواند در این مسیر از میراث سترگ پیامبر(ص) و معصومان غفلت ورزد. حقیقتی که در جای خود، همراهی عترت و قرآن را- از آخرین توصیه‌های رسول خدا به اصحاب و یاران خویش به هنگام رخت بر بستن از سرای فانی- خاطر نشان می‌کند. روایات رسیده از ائمه معصومین در تکوین و تطوّر مقولات کلامی مؤثر بوده است. در این میان، پرسش اصلی این است که در عصر امام صادق(ع) که دوران مساعدی برای تعمیق موضوعات فرهنگی و فرصت مغتنمی برای معرفی کلام شیعه و اصول بنیادین آن فراهم آمد، این تأثیرها چگونه و شامل چه جنبه‌هایی بوده است؟ این مقاله به وسع خود این امر مهم را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

## مقدمه

امام صادق(ع) در سال 82 در مدینه متولد شد، یعنی در روزگار حکومت عبدالملک بن مروان(م86) و عصری که دانش پژوهان با مراقبت شدید با حوزه علمی جد و پدر ایشان تماس می‌گرفتند؛(اسد حیدر، 1390ق، ج1، ص56) و هر کس به مسجد و یا محفلی علمی وارد می‌شد، با سخنورانی مواجه می‌شد که مأموریت یافته بودند به امام علی(ع) دشنام دهند. (همان جا) امام(ع) پس از روزگار عبدالملک بن مروان، طعم تلخ حاکمیت خلفای دیگری نظیر سلیمان بن عبدالملک(99م)، عمر بن عبدالعزیز(101م)، یزید بن عبدالملک(105م)، هشام بن عبدالملک(125م)، ولید بن یزید(126م) و یزید بن ولید(126م) را درک کرد. در همه این دوران‌ها او و خاندانش تحت کنترل جاسوسان و در فضایی از مراقبت شدید بودند. در زمان ایشان بود که زید بن علی(121م) در کوفه قیام کرد و بعد از شهادت او امام برای وی طلب رحمت کرد و به کشنده او نفرین کرد.

روزگار امامت امام صادق(ع) و هنگامه فروپاشی دولت اموی و شکل‌گیری دولت عباسی، برای شیعه، مناسب‌ترین دوره به لحاظ فرهنگی است که به معرفی مکتب خود که اصول آن توسط پیامبر(ص) پی‌ریزی شده بود، پردازد. بر اساس روایات رسیده از

این امام بزرگ، آشکار می‌شود که در این دوره، راه تفصیل مذهب گشوده شده، و علاوه بر تبیین مواضع امامیه در موضوعات عقاید که به نحوی محل چالش و بحث در آن روزگار بوده، تعالیم مذهبی شیعه اثنی عشری در حوزه‌های گوناگون از جمله درباره امامت، منزلت امام، اختیار و قضا و قدر و... فرصت بسط و تبیین یافته است. شاید بتوان این دوره را از لحاظ مجال گسترش آموزه‌های شیعی، با دوران امام رضا(ع) مقایسه کرد.

در این دوره، دانش‌طلبان و راویان حدیث از شهرهای کوفه، بصره، واسط و سرزمین حجاز در محضر امام شرکت داشتند، کسانی مانند یحیی بن سعید انصاری (م143)، مالک بن انس (م179)، سفیان ثوری (م161)، ابن عیینه (م198)، ابوحنیفه (م150)، ابویوب سختیانی (م161) و... این حضور وسیع نبود مگر به سبب منزلت والای امام ششم. افزون بر منزلتی که امام ششم نزد شیعیان دارد، در دیده عامه مسلمانان نیز دارای مقامی والا بوده است. مالک بن انس او را بسیار حدیث، خوش محضر و دارای فائدت بسیار یاد کرده است. (صدوق، 1410، ص184) جمله مشهور «لولا السنتان لهلك النعمان» ابوحنیفه نیز به خوبی جایگاه علمی و معنوی امام ششم را در دید او نشان می‌دهد. (اسد حیدر، 1390ق، ج1، ص70)

### 1. پیشینه مباحث کلامی در روایات قبل از امام صادق(ع)

از دیرباز احادیث، به عنوان یکی از مستندات مهم در مباحث کلامی شیعه، مطرح بوده است و متکلمان از آن بهره‌های وافری برده‌اند. برای مثال، پیامبر(ص) در سخنانی به این مطلب که درک انسان از خدا ناقص بوده و خدا فراتر از تصور آدمی است، چنین تصریح فرموده است: «لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك» (محدث نوری، 1408ق، ج4، ص322) و یا این گفته ایشان: «كلما ميزتموهم باوهامكم في ادق معانيه مخلوق مصنوع مثلکم، مردود اليکم ولعل النمل الصغار تتوهم ان الله تعالى زبائنين» (مجلسی، بی تا، ج66، ص293) که این عبارات آشکارا از موضوعات کلامی حکایت می‌کنند.

در این خصوص، نقل خطبه‌ای از امام علی(ع) که در کتاب المعیار و الموازنه آمده و در موضوع خداشناسی است، می‌تواند به عنوان شاهی دیگر تلقی گردد: «الحمد لله و استعینه وآمن به و اتوکل علیه الاول لا شیء قبله و الآخر لا غایة له علا فدنا دنا فعلا لا تقع الاوهام له علی صفة و لا تعقد القلوب منه علی کیفیة و لا تحیطه له بذات و لا یناله التجزئه و لا یدرکه التبعض الذی لا من شیء کان و لا من شیء خلق... و لا یناله

غوص الفطن و تعالی الذی لیس له وقت معدود و لا اجل ممدود و لا نعت محدود.»  
(اسکافی، 1374، ص 254-255)

در این باره، سخن امام حسن (ع) نیز در باب توصیف پروردگار شنیدنی است؛ آنجا که فرمود: «الحمد لله الذی لم یکن له اول معلوم و لا آخر متناه و لا قبل مدرک و لا بعد محدود و لا آمد بحتی و لا شخص فیتجزا و لا اختلاف صفة فیتناهی فلا تدرک العقول و اوهاهما...» (صدوق، 1398ق، ص 45) امام مجتبی (ع) درباره نفی مکان داشتن خدا نیز جمله‌ای فرموده‌اند که چنین است: «ان الله عز و جل اقرب الی من ان يحظر فیما بینی و بینة احد.» (همان، ص 184)

تبیین معنای صمد توسط امام حسین (ع). درباره صفات الهی - نمونه دیگری از توجه ائمه به این قبیل مباحث است. امام فرمود: «الصمد الذی لا جوف له و الصمد الذی قد انتهى سُؤدُّه و الصمد الذی لا یأکل و لا یشرب و الصمد الذی لا ینام و الصمد الدائم الذی لم یزل و لا یزال» (همان، ص 90)

امام سجاد (ع) نیز فرموده‌اند: «الصمد الذی لا شریک له و لا یودده حفظ شی و لا یعزب عنه شیء» (همان جا)

امام باقر (ع) نیز در بیان ذیل به نحوی در خصوص موضوع خداشناسی سخن گفته‌اند: «کان الله عز و جل و لا شیء غیره و لم یزل عالما بما یكون فعلمه به قبل کونه کعلمه به بعد کونه» (کلینی، 1365، ج 1، ص 107)

در موضوعاتی مانند قضا و قدر نیز در روایات احادیثی توسط امامان، قبل از امام صادق (ع) وجود دارد. برای مثال، امام علی (ع) در این باره فرموده: «ان القدر سر من سر الله، و ستر من ستر الله و حرز من حرز الله، مرفوع فی حجاب الله، مطوی عن خلق الله، مختوم بخاتم الله، سابق فی علم الله، وضع الله العباد عن علمه و رفعه فوق شهاداتهم و مبلغ عقولهم...» (صدوق، 1398ق، ص 383-384)

در همین باره امام سجاد (ع) نیز فرموده‌اند: «ان القدر و العمل بمنزلة الروح و الجسد فالروح بغير جسد لا یحس و الجسد بغير روح صورة لا حراک بها فاذا اجتماعا قویا و صلحا كذلك العمل و القدر...» (همان، ص 366)

موضوع نبوت نیز در احادیث امام علی (ع) و امام سجاد (ع) مطرح شده است. در نهج البلاغه، پیامبران به مثابه برگزیدگان الهی که خداوند از آنان پیمان وحی گرفت و کسانی که گنج‌های پنهان عقل آدمیان را آشکار می‌سازند و افرادی که هرگز خداوند بندگان خویش را از وجود آنان محروم نکرده، مطرح‌اند. (خطبه اول، ص 43) در همین باره، امام سجاد (ع)، نعمت بعثت پیامبر (ص) را منت الهی بر امت اسلام دانسته و تحقق

اصل توحید و ایمان را به تصدیق پیامبر و امامان منوط کرده است. (نیایش دوم، ص 48 و نیایش چهل و هشتم، ص 378)

موضوع معاد و حیات پس از مرگ به عنوان مسئله کلامی دیگر، در سخنان معصومان قبل از امام صادق (ع) آمده است. امام علی (ع) در خصوص همسانی قدرت خداوند در دنیا و آخرت، و توان بی مانند الهی در زنده کردن مردگان و اثبات جهان پس از مرگ می گوید: «عجبت لمن نسی الموت و هو یری الموتی و عجبت لمن انکر النشأة الاخری و هو یری النشأة الاولی» (نهج البلاغه، حکمت 126) در جای دیگری و خطاب به فرزندشان امام مجتبی (ع) گفته است: «واعلم ان مالک الموت هو مالک الحیاة و ان الخالق هو الممیت و ان المغنی هو المعید» (همان، نامه 31): بدان که مالک مرگ، همان مالک حیات است و همان که آفریده، می میراند، و همان که می میراند، بازمی گرداند.

امام سجاد نیز جمله ای قریب به همین مضمون دارند. (برقی، 1371، ج 1، ص 242/ کلینی، 1365، ج 3، ص 258)

### 1.1. بررسی و تحلیل

احادیثی که از باب نمونه ذکر آن شد، بیانگر چند نکته است:

1.1-1. سنت معصومین را باید به عنوان میراثی بسیار مهم در راستای تبیین و تفسیر قرآن و آموزه های دینی، به ویژه در عرصه های عقاید و کلام در نظر داشت. بخش قابل توجهی از میراث یاد شده، در حوزه تفسیر اثری بوده که در آثار اصحاب و شاگردانشان به صورت مدون یا ضمن مباحث دیگر درج شده است.

بر اساس آیه 44 سوره نحل، تبیین قرآن وظیفه پیامبر اکرم (ص) و پس از رحلت ایشان، طبق حدیث متواتر ثقلین بر عهده اهل بیت آن حضرت است. به اعتقاد شیعیان، پیامبر بر مرجعیت دینی و علمی اهل بیت خود تصریح کرده و تمسک به آنان را لازم شمرده است. (ر.ک: خویی، 1408ق، ص 397-398) تبیین چنین مقولاتی را باید در قلمرو مباحث کلامی و با چنین رویکردی توجیه کرد.

2.1-1. مباحث نظری و بنیادین در قلمرو علم کلام، تا قبل از امام صادق (ع) نیز به نحوی مطرح بوده است. زیرا بسیاری از این احادیث در مقام پاسخ پرسش کنندگان و کسانی است که دغدغه این گونه موضوعات را داشته اند. برخی پرسش ها، معطوف است به جریانات فکری و عصری، مانند بحث از قضا و قدر در زمان امام علی (ع) که منشأ پرسشی از ایشان شد. (طبرسی، 1386ق، ج 1، ص 451) و برخی نیز از سوی عالمان

اهل کتاب مطرح شده است که پاسخ ائمه، به‌ویژه امام علی(ع) را به دنبال داشته است. (همان، ج 1، ص 448) بدین سان، می‌توان گفت که این پرسش و پاسخ‌ها بیش از هر چیز به حوزه مطالعات کلامی ناظر است.

3-1-1. این روایات عرصه‌های گونه‌گون عقیدتی را شامل می‌شده، از مباحث خداشناسی و شاخه‌های مربوط به آن مانند اثبات صانع و وحدانیت او، اسماء و صفات و عدل الهی گرفته تا فلسفه رسالت و نبوت، امامت و معاد و حیات پس از مرگ.

4-1-1. در این میان، آموزه‌های روایی امام علی(ع) در مقایسه با احادیث سایر معصومان در بخش‌ها و مباحث الهیات و دیگر موضوعات مربوط به دانش کلام، شمول قابل توجهی دارد، به گونه‌ای که این احادیث الهام بخش روایات امامان پس از ایشان است.

5-1-1. نکته مهم و درخور توجه دیگر که نباید از آن غفلت ورزید آنکه، امام علی(ع) نخستین کسی است که به ایفای نقش کلامی خویش اهتمام ورزیده و بسیاری از مسائل مربوط به توحید و عدل و کیفیت قضاء و قدر الهی را که در مقام پاسخ به سوالات و شبهات بوده مطرح کرده و باب تفکر عقلی را بر مسلمانان گشوده است. روایت طبرسی که بر اساس آن امام علی(ع) در مقام تصحیح نگرش کلامی مجادله کنندگان درباره عدل الهی بالای منبر رفته و از آفرینش، تکلیف بندگان، وعد و وعید و لذا بد و آلام دنیوی سخن گفته، شاهدی بر این گفته است. (طبرسی، 1386ق، ص 207) این موضوع به پیشنهادی موضع امامیه در مباحث کلامی ناظر است که در ادامه سخن به آن خواهیم پرداخت.

## 2. روایات امام صادق(ع) در موضوعات کلامی

با نگاهی اجمالی به کتاب اصول کافی، می‌توان به جایگاه احادیث ششمین امام شیعه در مباحث عقاید دست یافت. گونه‌شناسی این روایات و پژوهش پیرامون آن، در جای خود اهمیت دارد اما موضوع گفتار حاضر نیست؛ بلکه زاویه نگاه ما در این مقاله، بررسی برخی روایات امام(ع) از منظر تأثیری است که بر مباحث کلامی شیعه داشته است. از نظر ما این تأثیر در جنبه‌های مختلف مجال بروز و ظهور یافته است. برای مثال، یک جنبه از این تأثیر را می‌توان در آشکار کردن مواضع (منحرفانه) کلامی برخی گروه‌ها که به نوعی خود را به شیعه منتسب می‌داشته‌اند؛ مانند غلات یافت. جنبه دیگری از این تأثیرها، در نهایت به اصالت و رویکرد مستقلانه کلام شیعه اشاره دارد. این نکته به خصوص در پیوند با معتزله که به نظر برخی، اندیشه‌های شیعه را تحت تأثیر

قرارداده-باوری است ناستوار که در ادامه به آن خواهیم پرداخت- قابل توجه است. از دیگر نکات سودمند و مؤثرانه این روایات، نقش الگویی و الهامبخش آن‌ها به لحاظ محتوایی و روشی است که در آثار کلامی عالمان شیعه بازتاب یافته است. به عقیده راقم این سطور، اهمیت جنبه اخیر از تأثیر بخشی دو قسمت قبلی کمتر نیست. به دیگر سخن، با بررسی این روایات به دست خواهد آمد که طرح برخی مباحث کلامی در لابلاي احادیث امام صادق(ع) به گونه‌ای بوده که متکلمان از آن‌ها، به عنوان الگویی در ساماندهی کتاب‌های خویش بهره گرفته‌اند.

## 1.2. منزلت علم کلام در روایات امام صادق(ع)

در برخی احادیث رسیده از امام(ع) واژه‌هایی چون کلام، تکلم و متکلم به کار رفته است که به نوعی ناظر بر مباحث کلامی است. یک نمونه از این احادیث گفته امام صادق به عبدالرحمن بن حجاج است، آن‌گونه که نصر بن صباح گزارش کرده، فرموده است: با مردم مدینه تکلم کن و به بحث‌های کلامی پرداز، زیرا دوست دارم در میان رجال شیعه افرادی مانند تو دیده شوند. (طوسی، 1404ق، ج 2، ص 741) نمونه دیگری که در این بحث می‌توان از آن سخن گفت عباراتی از امام(ع) در خصوص هشام بن حکم است. ایشان در جایی درباره او گفته است: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده» (مجلسی، بی تا، ج 10، ص 295) یونس بن یعقوب طی بیانی آورده که ابتدا امام صادق(ع) از وی خواسته با یک فرد شامی و زندیق مناظره کند. بر این اساس، امام فرموده است: ای یونس کاش تو در علم کلام مهارت داشتی تا با او مناظره می‌کردی. در بین جماعت اصحاب امام، افراد دیگری مانند حمران بن أعین، ابوجعفر أحول، هشام بن سالم و قیس بن ماصر هشام بن حکم هم بوده‌اند که امام از مرد شامی می‌خواهد با هشام نیز مناظره کند که در نهایت این مرد شامی است که در بحث با هشام کم می‌آورد. (کلینی، 1365، ج 1، ص 171) درخشش هشام در این میان و تأیید کار او توسط امام صادق(ع) هم بیانگر اهتمام ویژه هشام به مسائل کلامی و هم جایگاه این قبیل موضوعات در نظر امام(ع) است.

ابن ابی العوجا(م 155) هنگامی که از امام صادق(ع) اجازه ورود به مباحث کلامی را گرفت و گفت: «یا ابا عبد الله ان المجالس بالامانات ولا بد لكل من به سعال ان يسعل افتاذن لی فی الکلام» امام به او فرمود: «تکلم بما شئت...» (مجلسی، بی تا، ج 3، ص 33) این تکلم با توجه به مصاف فکری یاران امام با زنادقه و دیگر فرقه‌ها و مذاهب عقیدتی در آن عصر و نیز پیشینه ابن ابی العوجاء باید همان تکلم به معنای مباحث کلامی باشد.

بر این اساس است که استاد مطهری، تکلم در احادیث شیعه را به معنای تفکر عقلانی و تجزیه و تحلیل ذهنی می‌داند. (مطهری، 1362، ص 173)

### 3. عصر امام صادق و گروه‌های فکری

در روزگار امام(ع) جهان اسلام به لحاظ فکری گرفتار اختلاف و پریشانی‌های گونه‌گون بود. وجود مذاهب مختلف از زنادقه گرفته تا معتزله، مرجئه، غلات و مجبره که هر کدام برای خود دارای اصول و اعتقاداتی بودند، شاهدی بر این مدعاست. در این میان، رسالت امام به عنوان جانشین امام باقر(ع) برای پاسداری از میراث سنت نبوی و ائمه پیش از خود بسیار سنگین می‌نمود. امام می‌کوشید با آموزش مبانی درست اسلام، امت اسلامی را به مجد و عظمت برساند. در این راه یکی از جلوه‌های این رسالت، اصلاح باورهای نادرست و تعمیق مبانی نظری شیعه با توجه به فضای نسبتاً مساعدی بود که در فاصله فروپاشی امویان و پیدایی عباسیان به دست آمده بود. آشکار است که تحقق این امر خطیر به سادگی امکان‌پذیر نبود. به ویژه آنکه هم امویان و هم عباسیان در راه عملی ساختن این رسالت، موانع فراوانی ایجاد می‌کردند. پرداختن به جریانات فکری این دوره مجال دیگری می‌طلبد. در این مقاله، صرفاً آموزه‌های روایی امام صادق(ع) از جنبه تأثیرگذاری آن بر مباحث کلامی مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

#### 1.3. نفی اندیشه‌های غلات در روایات امام صادق(ع)

برخی از اهل تسنن و پاره‌ای از مستشرقان ادعا کرده‌اند که شیعه در بعضی اصول عقاید خویش از غلات تأثیر پذیرفته‌اند. برای مثال، برخی از آن‌ها معتقدند عقایدی مانند وصایت و مهدویت، ریشه در تفکرات عبدالله بن سبا دارد و یا برگرفته از عقاید مختار ثقفی است، و یا مبتنی بر ریشه یهودی بوده و توسط غلات به شیعه رسیده است. (بدوی، بی‌تا، ج 2، ص 10، 25، 28 و لهاوزن، ص 170)

مستشرقانی مانند گلدزیهر نیز نسبت الوهیت به ائمه را یک عقیده‌ای شیعی می‌داند. (گلدزیهر، بی‌تا، ج 1، ص 205) گزارش دیگری در دست است که بر اساس آن اعتقاد به خدایی ائمه را به شیعه منتسب می‌کند و ریشه آن را تفکر ایرانی می‌داند. (فیاض، 1406ق، ص 87، 114)

فرد دیگری به نام فان فلوتن نیز به نادرستی گفته است: «ائمه از این عقیده به‌ویژه در موقع ضعف بنی امیه بهره گرفته‌اند. (فان فلوتن، بی‌تا، ص 112) حال باید دید آیا در



روایات امام صادق(ع) می‌توان به مواردی بر خورد کرد که جهت‌گیری نهایی آن نفی چنین اندیشه‌هایی باشد؟

### 1.1.3. بررسی و تحلیل

ابتدا باید مقصود از غلات را که به ادعای کسانی از مستشرقین و برخی دیگر، شیعه را تحت تأثیر قرار داده‌اند، معلوم کرد. به عقیده ما و به تعریف محققان، غلات کسانی‌اند که به نوعی ائمه را دارای جنبه الوهیت می‌دانند. (ر.ک: شهرستانی، 1422ق، ج 1 ص 173) در این تعریف، اعتقاد به وصایت و یا مهدویت عقیده غلوآمیز تلقی نمی‌شود. زیرا بر اساس روایاتی که خود اهل تسنن نیز آورده‌اند، اندیشه مهدویت ریشه در گفته‌های پیامبر(ص) دارد، مانند این حدیث: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (بو داوود، 1410ق، ج 4، ص 106/ سیوطی، 1404ق، ج 6، ص 58) در خصوص ادعای این افراد تذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

1.1.3.1. در میان اصحاب ائمه، کسانی بوده‌اند که با الهام از تعالیم آنها به رد اندیشه‌های غالیان پرداخته‌اند. از این میان می‌توان به کتاب‌های افرادی نظیر، یونس بن عبدالرحمن (م 208)، فضل بن شاذان نیشابوری (م 260)، درباره شخصیت وی ر.ک: مجله حدیث پژوهی، شماره دوم، مقاله فضل بن شاذان) از اصحاب امام جواد، ابواسحاق کاتب ابراهیم بن ابی حفص صحابی امام عسکری، و علی بن مهزیار اهوازی، صحابی امام رضا، امام جواد و امام هادی- علیهم السلام- اشاره کرد. (صفری فروشانی، 1378، ص 19)

1.1.3.2. افزون بر اصحاب ائمه در میان دانشمندان شیعی نیز افرادی به نفی اندیشه غلو پرداخته و در این زمینه کتاب نوشته‌اند. ابوسهل نوبختی (م 311) یک نمونه آن است. (ابن ندیم، 1366، ص 330)

آنچه ما در این بخش در صدد نقل و بررسی و تحلیل آنیم، برخی روایات رسیده از امام ششم در موضوعات کلامی است که از رهگذر آن، نفی ارتباط کلام شیعه اثنی عشری با عقاید غالیان نشان داده می‌شود. در این صورت، روایات، تأثیر خود را در جهت تبیین درست عقیده شیعی آشکار خواهد کرد.

حال باید دید در بین روایات رسیده از امام صادق، غلات چه جایگاهی دارند؟ و برخورد امام(ع) با عقاید آنان چگونه بوده است؟ با بررسی برخی نمونه‌ها نادرستی و ناستواری ادعای مستشرقان و برخی عالمان اهل سنت آشکار خواهد شد.

الف: اولین روایت، روایتی است که کشی آن را چنین آورده است: «عن ابن ابی عمیر عن عبد الله بن بشیر عن مصادف قال لما لبى القوم الذين لبوا بالكوفة دخلت على ابی عبدالله فاخبرته بذلك فخر ساجدا... قال (ع): یا مصادف ان عیسی لو سکت عما قالت النصراری فیه لکان حق علی الله ان یصم سمعه و یعمی بصره ولو سکت عما قال ابو الخطاب لکان حقا علی الله ان یصم سمعی و یعمی بصری.» (طوسی، 1404ق، ج 2، ص 588)

بر اساس ابتدای این روایت، راوی خبری به امام می‌دهد که برخی کوفیان در مقام اثبات الوهیت امام‌اند، و به سان افرادی که در برابر خدا لبیک می‌گویند، همین شأنیت را برای امام صادق (ع) نیز قائل‌اند. امام با شنیدن این خبر سخت به این عقیده می‌تازد و می‌فرماید:

«مصادف! اگر عیسی در برابر غلو مسیحیان ساکت بود خداوند حق داشت گوش او را کر و چشمش را نابینا کند، به همین ترتیب اگر من در برابر ابو الخطاب ساکت باشم بر خداوند است که چشم و گوش مرا کور و کر کند.» (همان‌جا/مجلسی، بی تا، ج 25، ص 294)

ب: روایت دیگری وارد شده که در آن، تأویل نادرست طرفداران ابو الخطاب در ذیل آیه «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ وَ فِي الْأَرْضِ الْعَلِيمُ» (زخرف: 84) مورد تخطئه قرار گرفته است. امام پس از شنیدن این تأویل باطل فرمود: «والله ما هو الا الله وحده لا شریک له الله فی السَّمَاوَاتِ وَاللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ كَذِبٌ بَنَانٌ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ صَغَرُ اللَّهِ جَلْ جَلَالُهُ وَ صَغَرُ عَظَمَتِهِ»: به خدا سوگند جز خدای واحد خدای دیگری در آسمان‌ها و زمین نیست بنان (از گروه خطایه) دروغ گفت، لعنت خدا بر او باد، آن‌ها عظمت خدا را کوچک کردند. (مجلسی، بی تا، ص 297)

ج: در روایات دیگری امام بیزاری خود را از کسانی که آنها را پیامبر بدانند، اعلام کرده و چنین فرموده است: «من قال باننا انبیاء الله فعلیه لعنة الله و من شک فی ذلک فعلیه لعنة الله.» (همان‌جا)

د: نمونه دیگر، حدیثی است که از رهگذر آن امام صادق (ع) اندیشه تشبیه را که از معتقدات غالیان بوده به چالش کشیده است. (اشعری، 1400ق، ص 76) امام معتقدان به چنین اندیشه‌ای را مشرک دانسته و فرموده است: «من شبه الله بخلقه فهو مشرک، ان الله لا یشبه شیئاً و لا یشبه شیء و کل ما وقع فی الوهم فهو بخلافه» (همان، ج 3، ص 300)

ه: روایت امام صادق در نفی تناسخ، نیز در این باره قابل ذکر است. اعتقاد به تناسخ نیز یکی از شاخصه‌های کلامی غالیان محسوب می‌شود. (همو، 1361، ص 45) این در

حالی است که برخی نویسندگان اهل سنت در جایی این عقیده را به شیعه منتسب کرده‌اند. (ر.ک: صفری فروشانی، 1378، ص 211) امام ششم در حدیثی که عقاید آن‌ها را بر شمرده است، به طور ضمنی اندیشه تناسخ غالیان را مورد نفی قرار داده و بر بطلان آن تأکید کرده است. بر اساس این روایت و به باور امام (ع) گفته‌های آنان زشت و اندیشه‌های غالیانه به گونه‌ای است که مورد لعنت همه امت‌ها قرار گرفته‌اند. بر مبنای این حدیث امام (ع) آن‌ها به نوعی اباحه‌گری عقیده دارند، و انسان گاهی آن‌ها را جزء نصارا و زمانی دهری می‌پندارد. برخی عبارت این حدیث طولانی چنین است:

«قد خلفوا وراءهم منهاج الدين و زينوا لانفسهم الضلالات و امرجوا انفسهم في الشهوات و زعموا ان السماء حاوية ما فيها... كل شيء من شهوات الدنيا مباح لهم فطورا تخالفهم نصارى في اشياء و طورا دهرية يقولون ان الاشياء على غير الحقيقة...» (مجلسی، بی تا، ج 4، ص 321)

### 2.3. جمع‌بندی

با مرور و تأمل بر روایات بالا به خوبی آشکار می‌شود که امام با موضع‌گیری در برابر اهم عقاید کلامی غالیان و نفی اندیشه‌های آنان هیچ نسبت و ارتباطی بین عقاید مستقل شیعه اثنی‌اشعری با اندیشه‌های غالیانه، قائل نیست. از آنجا که افکار غالیانه در روزگار امام صادق (ع) مطرح بوده و نشانه این واقعیت از خلال پرسش‌های برخی صحبایان از امام آشکار است، لذا امام پس از آگاهی از موضع کلامی فرقه غالی خطاییه به ریاست ابوالخطاب، درباره مسائل مهمی چون توحید، نبوت و تشبیه و تناسخ و... به روشنگری می‌پردازند. بدین سان، تعالیم امام صادق (ع) بر جریانات عصری تأثیر داشته و ضمن اصالت بخشیدن به کلام شیعه، انحراف عقیدتی جریان غلو را نشان داده است. همچنین از زوایه همین نگاه و با لحاظ روایاتی که بیشتر آن‌ها را کشتی گزارش کرده، امام خطر تفکر غلو را هشدار داده است.

### 4. روایات امام صادق (ع) در برابر عقاید معتزلی

در پیوند با مباحث عصری روزگار امام صادق (ع) بویژه از منظر موضوعات کلامی، بررسی سخنان امام (ع) در مقابل برخی اندیشه‌های معتزلی نیز شایسته می‌نماید. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که عده‌ای بر این اعتقاد بوده‌اند که شیعه از معتزله تأثیر پذیرفته است. کسانی مانند ابوالحسین خیاط معتزلی بر این باور بوده که امامیه، مسئله نفی اندیشه تشبیه را که پیش از این بحث کردیم، از معتزله اخذ کرده است. (خیاط،

1988م، ص 214، 36) از دیگر افرادی که چنین اعتقادی دارند ابوالحسن اشعری (1400ق، ج 1، ص 105)، ابن تیمیه (بی تا، ج 1، ص 16) و احمد امین مصری (احمد امین مصری، بی تا، ج 3، ص 267-268) است. سامی نشار نیز بر این عقیده بوده که شیعه در دو اصل توحید و عدل از معتزله پیروی کرده است. (سامی نشار، 1977م، ج 2، ص 220) در بین مستشرقان افرادی نظیر آدام متز و آلفرد مادولونگ - به ویژه در خصوص سید مرتضی - نیز معتقد بودند که شیعه از لحاظ عقاید و روش، تحت تأثیر معتزله بوده‌اند. (آلفرد مادولونگ، 1377، ص 73 / آدام متز، 1362، ج 1، ص 78)

#### 1.4. ارزیابی ادعای فوق

پیشینه معتزله به قبل از امامت امام صادق (ع) و به آغاز سده دوم هجرت بازمی‌گردد. (فخری، 1372، ص 114) اما این مطلب به این معنا نیست که معتزله در مباحث کلامی بر شیعه تقدم داشتند. پیش از این نمونه‌هایی از طرح موضوعات کلامی قبل از امام صادق (ع) را از نظر گذرانندیم. ما بر این باوریم که از منظر روایات امام ششم، تفاوت آشکاری بین کلام شیعه و اندیشه‌های معتزله وجود دارد. این تمایزها هم به جنبه‌های روش‌شناسی و هم به رویکردهای محتوایی مربوط می‌شود به گونه‌ای که تحت تأثیر آموزه‌های روایی امام صادق (ع) معارضه متکلمان شیعه با متفکران معتزلی غیر قابل انکار است.

به لحاظ رویکرد روشی باید تأکید کرد که اساساً مرجعیت کلام شیعه به دلیل موضوع خطیر امامت، به ائمه معصومان و احادیث آنان راجع می‌شود. به بیان دیگر، حجیت سنت معصومی مانند امام صادق (ع) مستند است به کلام الهی و سنت و گفته‌های پیامبر، این در حالی است که طرف دیگر یعنی معتزلیان، تفسیر و رأی شخصی را مبنای کار قرار می‌دهند. در روایاتی متعدد می‌خوانیم که امامان اهل بیت می‌فرمودند آنچه ما نقل می‌کنیم همه را می‌توانید از پیامبر نقل کنید، چرا که ما اینها را به وسیله اجداد خود از پیامبر شنیده‌ایم. «ما سمعته منی فاروه عن ابی و ما سمعته منی فاروه عن رسول الله» (مجلسی، بی تا، ج 2، ص 161) آشکار است که این نکته نفی روش استدلالی در میان کلام شیعه را نمی‌رساند، بلکه تأکید بر این نکته است که در این گونه مباحث، تکیه اصلی بر آموزه‌های معصوم است. یکی از روایات امام صادق (ع) که بر این معنا دلالت دارد، چنین است:

«سأل رجل ابا عبدالله عليه السلام عن مسألة فاجابه فيها فقال الرجل ان كان كذا وكذا ما كان القول فيها فقال له مهما اجبتك فيه بشيء فهو عن رسول الله لسننا نقول

برایننا من شیء» (مجلسی، بی تا، ج 2، ص 173/ طباطبایی بروجردی، 1399ق، ج 1، ص 129)

فردی از امام صادق پرسشی کرد و امام جواب او را داد؛ آن گاه آن فرد گفت اگر چنین یا چنان باشد (این پاسخ چگونه خواهد بود) امام در ادامه افزود هر گاه پاسخی درباره چیزی به تو دادم آن از رسول خداست و (بدان) ما به رأی خودمان چیزی نمی گوئیم.

افزون بر این مطلب، امامیه تفکر برهانی خود را برخلاف معتزله که جدلی است از ائمه گرفته است. یعنی در احادیث ائمه ای همچون امام صادق (ع)، علاوه بر الهام گیری از شیوه برهانی که در مباحث کلامی کارایی دارد، براهین و استدلال‌هایی وجود دارد که مبنای مناظرات و مباحث متکلمان شیعه است.

### 5. تمایزات محتوایی بر اساس روایات امام صادق (ع)

یکی دیگر از این جنبه‌های تمایز به بخش‌های محتوایی مربوط است. مسائلی مانند امامت و نص آن، خلق قرآن، قضا و قدر، جبر و اختیار از نمونه‌های روشنی است که اولاً در روایات امام (ع) مطرح و تبیین شده، ثانیاً از طریق این روایات استقلال و اصالت کلام شیعه نسبت به معتزله اثبات می‌شود. بررسی و تأمل در این قبیل روایات، بر سستی ادله کسانی تأکید خواهد ورزید که گفته‌اند شیعه از عقاید معتزلی تأثیر گرفته است. به دیگر سخن، بررسی این جنبه‌ها برعکس، نه تنها برخلاف گفته این افراد است، بلکه تأثیرگذاری این روایات و جنبه هویت بخشی کلام شیعه را آشکار خواهد کرد.

### 5-1. امامت در روایات امام صادق (ع)

در روایات امام صادق (ع) از مفاهیمی مانند مفهوم امام مفترض الطاعه، و موضوع خالی نبودن زمین از حضور امام معصوم، نبودن دو امام در یک زمان واحد، وصایت و نص در سلسله امامت و انحصار انتقال امامت از برادر به برادر در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سخن به میان آمده است. شایسته است برخی از احادیث ناظر بر این معانی را بیاوریم: «عن بشیر العطار قال: سمعت ابا عبدالله يقول: نحن قوم فرض الله طاعتنا و انتم تأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته» (کلینی، 1365، ج 1، ص 186) نمونه دیگر: «عن محمد بن ابی عمیر عن الحسن بن ابی العلاء قال: قلت لابی عبدالله تکون الارض لیس فیها امام؟ قال لا قلت: یکون امامان؟ قال لا الا واحد هما صامت» (همان، ج 1، ص 178) یک نمونه دیگر، این حدیث امام صادق است: «ان الارض لا تخلوا الا و

فیها عالم کلما زاد المومنون شیئا رد هم الی الحق و ان نقصوا شیئا تممه لهم» (مجلسی، بی تا، ج 23، ص 27) مضمون این روایات دقیقاً در برابر اندیشه‌های معتزلی قرار دارد و به خوبی تفاوت این دو مشرب کلامی و مهم‌تر از آن استقلال اندیشه‌های شیعی را نشان می‌دهد. زیرا معتزله نه به وصایت اعتقاد دارند و نه به اینکه در هر زمانی باید امامی وجود داشته باشد. (قاضی عبدالجبار، 1408ق، ص 762-763/ مفید، 1413ق، ص 4) آنها به اصل عصمت امام نیز قائل نمی‌باشند (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج 20، ص 208) در حالی که در روایات رسیده از امام صادق، ائمه وارث علم پیامبر (ص) و معدن علم، شجره نبوت و مختلف الملائکه معرفی شده‌اند. (کلینی، 1365، ج 1، ص 221)

## 5.2. ایمان و اسلام در روایات امام صادق (ع)

یکی از اختلافات دیگر کلامی بین عقیده شیعی و معتزلی، تفاوت بر سر موضوع ایمان و اسلام است. در روایات امام صادق (ع) بین ایمان و اسلام تفاوت گذاشته شده است. (ر.ک: کلینی، 1365، ج 65، ص 271) چنان که در قرآن کریم (حجرات: 14) همچنین است، در حالی که از دیدگاه معتزله چنین نیست و دین (بخوانید ایمان) و اسلام را یکی می‌دانند.

آنان برای این ادعا، آیاتی مانند: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...» (آل عمران: 85) و آیه «فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات: 35) و برخی روایات را نیز شاهد می‌آورند. (قاضی عبدالجبار، 1408ق، ص 706) امام در پاسخ به چند پرسش و از جمله تعریف اسلام و کفر و مرتکب کبیره و نسبت آن با اسلام یا ایمان چنین فرمود:

«قد يكون العبد مسلماً قبل ان يكون مؤمناً و لا يكون مؤمناً حتى يكون مسلماً، فالاسلام قبل الايمان و هو يشارك الايمان فاذا اتى العبد بكبيرة من كبائر المعاصي او صغيرة من صغائر المعاصي التي نهى الله كان خارجاً من الايمان و ساقطاً عليه اسم الايمان و ثابتاً عليه اسم الاسلام فان تاب و استغفر عاد الى الايمان و لم يخرج الى الكفر.» (مجلسی، بی تا، ج 5، ص 33)

گاهی فرد قبل از آنکه مؤمن باشد، مسلمان است، اما این درحالی است که اگر مؤمن باشد مسلمان نیز خواهد بود. به عبارت دیگر، ایمان با اسلام جمع می‌شود ولی اسلام با ایمان جمع نمی‌شود همان گونه که امام صادق (ع) فرمود: «ان الايمان يشارك الاسلام والاسلام لا يشارك الايمان» (مجلسی، بی تا، ج 65، ص 248) پس اسلام قبل از ایمان است. اگر بنده‌ای مرتکب گناه کبیره و یا صغیره‌ای بشود از ایمان خارج

می‌شود، اما می‌توان نام مسلمان را بر او نهاد؛ اگر توبه کند به ایمان باز خواهد گشت و جزء کافران محسوب نخواهد شد.

در همین بحث، موضوع فاسق و تعریف آن مطرح است. از نظر امام صادق (ع) کسانی که حدود خدا بر آنها جاری می‌شود (مرتکبان کبیره) نه مؤمن هستند و نه کافر و بلکه افرادی‌اند فاسق، و در عین حال، جماعتی‌اند که پس از مرگ در آتش دوزخ و عذاب جهنم جاودان نخواهند ماند و در نهایت مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند. (ر.ک: همان، ج 65، ص 260 و 299) امام (ع) در این باره، روایت پیامبر (ص) را می‌آورد: «إذا قمت المقام المحمود تشفعت فی اصحاب الکبائر من امتی» که بر اساس آن، این دسته‌ای مورد شفاعت دسته‌ای دیگر قرار می‌گیرند. (همان، ج 8، ص 36 و 38) این در حالی است که به باور برخی افراد معتزلی در مرتکب کبیره ایمان جمع نمی‌شود و وی (مرتکب کبیره) تا ابد در آتش خواهد بود. بنا به گزارش ابوزهره، معتزله معتقدند مرتکب کبیره به اندازه گناهی که انجام داده است در جهنم عذاب می‌شود و او قول به جاودانگی در دوزخ را تنها به واصل بن عطا نسبت داده است. (اسد حیدر، 1390ق، ص 150 به نقل هاشم معروف حسنی، ص 317) شایان ذکر است به گزارش شهرستانی (1419ق، ص 35) از نظر معتزله، اگر کسی بدون توبه از گناه کبیره دنیا را ترک گوید، سزاوار جاودانگی در عذاب خواهد بود، اما عذاب او کمتر از کفار است.

### 3-5. موضوع جبر و اختیار

یکی از موضوعات کلیدی و پیچیده در دانش کلام، جبر و اختیار است که از همان سده‌های نخستین محل چالش‌های فراوانی میان دانشمندان و متکلمان بوده است. امامیه به عنوان کهن‌ترین فرقه اسلامی در خصوص این موضوع، هم با معتزله و هم با اشاعره اختلاف دیدگاه دارد. معتزله بر این باور است که به مقتضای اختیار، افعال آدمی آفریده خود انسان‌هاست (قاضی عبدالجبار، 1408ق، ص 323/اسفراینی، بی‌تا، ص 61) و برای استوار ساختن انگاره خویش، هم از اصول عقلی بهره برده و هم به برخی آیات قرآن استناد می‌کنند. (برای نمونه ر.ک: سجده: 17/تغابن: 3/کهف: 29/ملک: 3) به نظر آنان، مدلول چنین آیاتی آشکارا خلق و ابداع اعمال انسانی را به آدمی منسوب می‌دارد. (قاضی عبدالجبار، 1408ق، ص 355، 357، 362) از این سو، امامیه معتقد است انسان پدید آورنده افعال خویش است؛ اما با این ملاحظه که این افعال را با توجه به قدرتی انجام می‌دهد که خداوند به او ارزانی داشته است. این عقیده، هیچ نسبتی با

تفویض به قرائت معتزلی آن ندارد. یکی از روایات امام صادق (ع) که به روشنی موضع کلامی شیعه را در برابر معتزله نشان می‌دهد، چنین است:

«عن ابی عبد الله (ع): ان الناس فی القدر علی ثلاثة اوجه: رجل یزعم ان الله عز وجل اجبر الناس علی المعاصی فهذا قد ظلم الله فی حکمه فهو کافر، و رجل یزعم ان الامر مفوض الیهم فهذا قد اوهن الله فی سلطانه فهو کافر و رجل یزعم ان الله کلف العباد ما یتیقون و لم یكلفهم ما لا یتیقون و اذا احسن حمد الله و اذا اسما استغفر الله، فهذا مسلم بالغ.» (مجلسی، بی تا، ج 5، ص 9/ حر عاملی، 1409ق، ج 28، ص 342)

روایت دیگری که از آموزه‌های امام صادق (ع) است و ناظر بر این موضوع چنین است: «لا جبر و لا تفویض ولكن امر بین الامرین، قال قلت و ما امرین قال مثل ذلک مثل رجل رایته علی معصیه فنهیته فلم ینته فترکته ففعل تلک المعصیه، فلیس حیث لم یقبل منك فترکته انت الذی امرته بالمعصیه.» (کلینی، 1365، ج 1، ص 160)

با دقت در دو روایت بالا، تفاوت بینش امامیه با معتزله در موضوع خطیر جبر و اختیار مشهود می‌گردد. البته این به این معنا نیست که در این مسئله هیچ شباهتی بین دو دیدگاه وجود ندارد بلکه خاطر نشان کردن این نکته مهم، یعنی تعیین جایگاه موضع مستقل شیعه هم در برابر اشاعره و هم به ویژه در مواجهه با معتزله براساس روایت امام صادق (ع) است. اهمیت این بینش مستقلانه در روایتی از امام رضا نیز بازتاب یافته، آنجا که در شرح جمله امام صادق (ع) فرموده‌اند: معتقد به جبر کافر و معتقد به تفویض مشرک است و مقصود از امر بین الامرین راهی است که برای عمل به اوامر و ترک نواهی وجود دارد، بندگان هیچ فعلی را خواه نیک یا بد انجام نمی‌دهند مگر اینکه خداوند را در آن فرمان یا قضایی است و قضای او همان حکم او به ثواب و عقابی است که بندگان در دنیا و آخرت استحقاق آن را دارند. (طبرسی، 1386، ج 2، ص 405)

#### 4.5. موضوع خلق قرآن

از برخی روایاتی که به موضوع حدوث و قدم قرآن وارد شده است، به دست می‌آید که این مسئله نیز در عصر امام صادق (ع) مطرح و مورد بحث بوده است و شاگردان امام (ع) نظر او را در این باره جويا شده‌اند. چنان که عبدالرحیم قصیر، نامه‌ای که به امام صادق (ع) نوشت و از ایشان خواست تا نظر خود را درباره مسائلی که در آن زمان در بین مسلمانان مورد بحث و اختلاف بوده، بیان دارند. از جمله این موضوعات، حدوث و قدم قرآن بود. عبد الرحیم قصیر در نامه خود می‌گوید:



«جعلت فداك اختلفوا(بالعراق) في القرآن فزعم قوم: ان القرآن كلام الله غير مخلوق و قال آخرون: كلام الله مخلوق»(صدوق، 1398ق، ص 226/مجلسی، بی تا، ج 5، ص 30)

امام صادق(ع) در پاسخ به این بخش از نامه وی چنین پاسخ می دهند:  
«سالت رحمك الله عن القرآن واختلف الناس قبلكم فان القرآن كلام الله محدث غير مخلوق و غير ازلی مع الله تعالى ذكره و تعالى عن ذلك علوا كبيرا كان الله عز وجل و لا شی غیر الله معروف و لا مجهول كان عز و جل و لا متكلم و لا مرید و لا متحرك و لا فاعل جل و عز ربنا فجميع هذه الصفات محدثة عند حدوث الفعل منه جل و عز ربنا و القرآن كلام الله غير مخلوق فيه خبر من كان قبلكم و خبر ما يكون بعدكم انزل من عند الله على محمد رسول الله.»(صدوق، 1398ق، ص 227)

#### 1.4.5. بررسی و تحلیل

حادث یا قدیم بودن کلام الهی از موضوعاتی بوده که به ویژه بعد از پیدایی معتزله محل چالش با گروهایی نظیر محدثان قرار گرفت. هنگامی که معتزله اندیشه مخلوق بودن کلام الهی را مطرح کردند ستیز آنان با اهل حدیث به اوج خود رسید. در روزگار مأمون و با توجه به گرایش وی به معتزلیان، این گروه از حمایت خلیفه عباسی به غایت بهره‌برداری کردند.(ر.ک: طبری، 1407ق، ج 5، ص 186-187/ ابن کثیر، بی تا، ج 10، ص 272)

اما در این میان دیدگاه امامیه چه بود؟ امامیه گرچه با معتزله از این نظر موافقت دارد که کلام خداوند مانند دیگر پدیده‌هایی است که خداوند ایجاد کرده(ر.ک: حلی، 1414ق، ص 60-61) اما در روایات شیعی به نکته‌های دیگری نیز اشاره شده که نقطه تمایز شیعه و معتزله را نشان می دهد. یکی آنکه از رهگذر این روایات، بی حاصل بودن این بحث‌ها مورد تأکید قرار گرفته است زیرا تکلیف دینی به شمار نمی آید.

در روایت گزارش شده از امام صادق(ع) قول معتزله مبنی بر آنکه قرآن را محدث توصیف می کردند، محکوم داشته شده است. این روایت، به طور ضمنی مستلزم نفی اندیشه اشاعره نیز می باشد، زیرا امام فرمود: «فان القرآن كلام الله، محدث غير مخلوق و غير ازلی مع الله تعالى ذكره» قرآن، محدثی است غیر مخلوق، و با خداوند ازلی نیست.(صدوق، پیشین) دوم آنکه نه در قرآن و نه در سنت قرآن به چنین اوصاف که موضوع اختلاف فرقه‌های کلامی پیش گفته بود، به چشم نمی خورد. حتی اینکه این

موضوع بحث بین مسلمانان باشد، مورد پسند امامان نبوده است. آشکار است که موضع امامیه بر اساس روایت رسیده از امام صادق(ع) با دیدگاه معتزله متمایز است.

### 6. بهره‌گیری متکلمان شیعی از روایات امام صادق(ع) به لحاظ مضمونی

یکی دیگر از مظاهر تأثیر آموزه‌های روایی امام(ع) تبلور و راهیابی آن در آثار کلامی عالمان شیعی است. مؤلفان این قبیل آثار، از احادیث با صبغه کلامی الهام گرفته و آنها را در سامان‌بخشی به مباحث و موضوعات مربوط، مورد استفاده قرار داده‌اند. این گروه از عالمان، در مباحث عمده خویش مانند معجزه، اصل امامت، وجوب و نص آن، ضرورت اطاعت از آنان، رجعت، قضا و قدر، جبر و اختیار و... از روایات به طور اعم، و احادیث امام صادق(ع) به طور اخص استفاده کرده‌اند. همچنین در برخی از جوامع حدیثی که موضوعی است، مانند توحید صدوق، یا اصول کافی، و یا برخی از مجلدات بحار الانوار از این روایات الگو گرفته‌اند. بررسی این قبیل موضوعات در کتاب‌های کلامی، بیانگر اثرگذاری احادیثی همچون روایات امام صادق(ع) بر این آثار است. شایسته می‌نماید نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری نیز به اختصار بررسی شود.

### 6-1. تأثیر روایات امام(ع) در کتاب *اوائل المقالات*

در جاهای مختلف این کتاب- که اثری است مهم در کلام شیعی و از آن شیخ مفید- عباراتی آمده که بیانگر رویکرد نویسنده در مواجهه با مسائل کلامی است؛ بدین سان که افزون بر بهره‌گیری از روش عقلی و استدلالی، شواهدی از احادیث هم می‌تواند در موضوع مورد بحث به عنوان مؤید استفاده شود. برخی جملات و عبارات ناظر به چنین موضوعاتی در *اوائل* چنین است: «تظاهرات به الاخبار، جاءت الاخبار متواتر عن ائمه الهدی، تواتر الخبر به عن الصادقین من الائمه، تواتر الخبر عن آل محمد، جاءت الاثار عن الصادقین، هذا هو مذهب حمله الاخبار من الامامیه». این عبارات، جایگاه، اهمیت و اعتبار روایات را در مباحث کلامی شیعه نشان می‌دهد. برخی از روایات که از امام صادق(ع) بوده و می‌تواند در بعضی موضوعات و عناوین کلامی کتاب شیخ مفید، به عنوان شاهدی بر ادعای فوق تلقی گردد (گرچه مولف روایات ذیل آن عنوان را جز مواردی اندک نیاورده است) چنین است:

در عنوان «القول فی الرجعة والبداء» (مفید، 1413ق، ص 9) عبارت «من جهة السمع دون القیاس» شیخ مفید، با این روایت امام صادق(ع): «ما عظم الله بمثل البداء» (کلینی، 1365، ج 1، ص 46) و نیز روایت ذیل:

«عن حماد عن ابی عبدالله قال ما يقول الناس فی هذه الله و یوم نحشر من کل امة فوجا قلت یقولون انها فی القيامة قال لیس كما یقولون ان فی ذلك فی الرجعة ایحشر الله یوم القيامة فی کل امه فوجا و یدع الباقین انما آیه القيامة قوله وحشرنا فلم نغادر منهم احدا» (قمی، 1367، ج 1، ص 24/مجلسی، بی تا، ج 53، ص 10) می تواند مستندسازی شود.

مؤلف کتاب ذیل عنوان «القول فی الشفاعة» بر عبارت تظاهرت به الاخبار، (مفید، 1413ق، ص 29) تصریح کرده است و در این باره افزون بر روایت رسول الله (ص) که در این کتاب آمده، می توان از روایت امام صادق (ع) خطاب به سماعة بن مهران که فرمود: «یا سماعة بن مهران انه من اساء منکم اساء مشینا الی الله یوم القيامة باقدا منا فشفع فیہ فنشفع» (مجلسی، بی تا، ج 24، ص 259) نیز به عنوان شاهدی بر گفته شیخ مفید نمونه آورد.

برای عناوین دیگر این کتاب، نظیر «القول فی ابلیس»، «القول فی نزول الملکین علی اصحاب القبور»، «القول فی عصمة نبینا»، «القول فی الصفات» امام صادق (ع) سخنانی دارند که می تواند پشتوانه مباحث شیخ مفید در این گونه موضوعات تلقی گردد. (ر.ک: همان، ج 4، ص 71؛ ج 11، ص 119 و ج 25، ص 304)

## 2.6. تأثیر روایات امام صادق (ع) در کتاب تجرید العقائد

اثر مهم دیگری که تأثیر روایات امام (ع) را می توان در آن ردیابی کرد، کتاب تجرید الاعتقاد خواجه نصیر الدین طوسی است.

برای نمونه، در باب عصمت نبی در این کتاب آمده است: «و یجب فی النبی العصمة لیحصل الوثوق فیحصل الغرض و لوجوب متابعتة و ضدها و الانکار علیه» (خواجه نصیرالدین طوسی، 1398، ص 485)

از نظر این متکلم شیعی عصمت پیامبر از هر گناه کبیره و صغیره، از اعتقادات امامیه است و مستند آن روایت امام صادق (ع) است که می توان گفت عالمانی چون خواجه طوسی بر آن نظر داشته اند:

«المعصوم هو الممتنع بالله من جمیع محارم الله و قال الله تبارک و تعالی و من یتعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم» (صدوق، بی تا، ص 132)

معصوم کسی است که از جانب خدا و به لطف عنایت و توفیق او از همه محرمات اجتناب نماید چنان که خداوند فرمود: «ومن یتعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم». امام (ع) در جای دیگری در خصوص عصمت فرموده است: پیامبران و اوصیای آنان

هرگز گناه نکنند که آن‌ها معصوم و پاک‌اند. خداوند می‌داند که آنان پس از خلقت او را اطاعت کنند و بدو شرک نوزند و به عصیان دست نزنند لذا چنین تشریفی درباره‌شان روا داشت. (دستی، 1376، ج 7، ص 378) همچنین در *تجريد الاعتقاد* در مقصد خامس که به بحث نصب و نص امام پرداخته و تفاوت دیدگاه معتزله و امامیه در آن مشهود است، روایت امام صادق (ع) نقش الگویی دارد و در این باره آمده است: «عن سليمان بن مهران عن ابي عبدالله قال: عشر خصال من صفات الامام: العصمة و النصوص و ان يكون اعلم الناس و اتقاهم الله و اعلمهم بكتاب الله و ان يكون صاحب الوصية الظاهرة...» (صدوق، 1410 ق، ص 428) بر اساس این روایت، می‌توان گفت که بر پایه آموزه نص، شرط اساسی شناخت امام، نصب او از سوی امام پیشین است که در خود، مضمون اصلی نص یعنی شایستگی و فضیلت امام را باید ظاهر سازد؛ برخی احادیث از جمله روایت فوق همین آموزه را منعکس می‌سازد.

عبارت صریح دیگری که در کلام امام صادق (ع) وجود دارد و شاید بر مبنای آن این اندیشه (نصب امام) در اثری مانند *تجريد الاعتقاد* منعکس شده، این جمله است: «لان الله تبارك و تعالى نصب الامام علما لخلقه و جعله حجة على اهل مواده» (کلینی، 1365، ج 1، ص 291) بی‌تردید خواجه طوسی با استظهار به چنین روایاتی، مباحث خود را در این باره سامان داده است.

### 3-6. تأثیر آموزه‌ها در کتاب *سرمايه ايمان*

اثر مهم دیگر کلامی که نباید تأثیر روایات امام صادق (ع) را در آن نادیده گرفت، کتاب *سرمايه ايمان* لاهیجی است. در فصل دهم، با عنوان صفات واجب الوجود، به مناسبت، بحث عینیت صفات و ذات الهی مطرح می‌شود. مصنف در این زمینه چنین می‌گوید:

«چون طریق ثبوت صفات کمال در واجب الوجود دانستی و آن کمال بودن این صفات است، توانی دانست که ذات واجب الوجود در اتّصاف به این صفات واقع است بر اکمل انحاء اتّصاف شیء به وجود. و نحو اکمل در اتّصاف آن است که ذات در اتّصاف به این صفات، محتاج نباشد به قیام صفتی زائد به وی. بلکه ذات به ذات خود متّصف باشد به مفهومات این صفات.» (لاهیجی، 1362، ص 50) وی در ادامه چنین می‌افزاید: «پس صفات واجب عین ذات او باشد، چنان که وجود عین ذات اوست.» (همان، ص 51)

حال ببینیم روایت امام صادق(ع) در این باره که متکلمانی نظیر لاهیجی و امثال او در مباحث کلامی خود از آنها الهام گرفته‌اند، چیست؟

کلینی در کتاب التوحید و در باب «صفات الذات»، اولین روایت را از امام صادق(ع) آورده که بر اساس گفته ابی بصیر امام(ع) فرموده است:

«لم یزل الله عز وجل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور... خدای عزوجل همیشه پروردگار ما و علم عین ذاتش بوده آن‌گاه که معلومی وجود نداشت و شنیدن عین ذاتش بود زمانی که شنیده شده‌ای وجود نداشت و قدرت عین ذاتش بوده، زمانی که مقدوری نبود.» (کلینی، 1365، ج 1، ص 143)

در فصل چهارم کتاب سرمایه ایمان که موضوعش طریق معرفت سائر ائمه معصومین است؛ از مطالبی مانند خلو زمان از امام(معصوم)، حصر ائمه در عدد اثنی عشر، و وجوب غیبت امام معصوم و برخی مسائل دیگر سخن رفته است. در تمامی این موارد، احادیثی از امام صادق(ع) وارد شده که در راستای تأیید مدعای این بخش از نوشتار است. در کتاب الحجّة کافی و ذیل باب «ان الارض لا تخلو من حجه» احادیثی از امام آمده که پیش از این یاد کردیم. آنچه از برآیند احادیث امام صادق(ع) در این زمینه دریافت می‌شود، این موارد است: وجود دو امام در یک زمان جز در عصر امام حسن و حسین(علیهما السلام) ممکن نیست؛ وجود امام برای حفظ اصول و فروع دین و مقابله با کاستی‌ها و یا افزودنی‌ها(بدعت) ضروری است؛ راه شناخت حلال و حرام الهی با وجود امام معصوم است؛ وجود امام باعث تشخیص حق از باطل می‌شود. (همان، ج 1، ص 251-252)

در باب حصر ائمه در عدد دوازده و ذکر نام آن‌ها روایاتی از پیامبر(ص) و برخی معصومان وارد شده است. (مجلسی، بی تا، ج 25، ص 6 و ج 36، ص 355، 375) امام صادق(ع) نیز در پاسخ به پرسش «ذریح»، ائمه تا زمان خود را نامبرده و فرموده است: «کان امیر المؤمنین اماما ثم کان الحسن اماما ثم کان الحسین اماما ثم کان علی بن الحسین اماما ثم کان محمد بن علی اماما من انکر ذلک کان کمن انکر معرفة الله تبارک و تعالی و معرفة رسوله(ص) ثم قال قلت ثم انت؟ جعلت فداک فاعتدها علیه ثلاث مرات فقال لی: انی انما حدثتک لتکون من شهداء الله تبارک و تعالی فی ارضه» (کلینی، 1365، ج 11، ص 256-257)

در باب غیبت امام معصوم در سرمایه ایمان چنین می‌خوانیم: «و چون ثابت شد به دلایل ثلاثه وجود محمد بن الحسن، پس باید که غایب باشد که اگر ظاهر بودی،

معروف بودی لیکن معروف نیست پس غائب باشد.» (لاهیجی، 1362، ص 152) آنچه که این عالم و متکلم شیعی در این باره از آن به عنوان گواه استفاده کرده، برخی روایات مربوط به این موضوع است که به لحاظ محتوایی در مباحث او مؤثر و مورد استفاده قرار گرفته است.

در روایات امام صادق (ع) به موضوع غیبت امام معصوم هم پرداخته شده و در عناوین و باب‌هایی نظیر باب نادر فی حال الغیبة، باب فی الغیبة، نمونه‌هایی از آن را می‌یابیم. این قبیل روایات نیز در شکل‌دهی مباحث کلامی لاهیجی تأثیر خود را به جا گذاشته است. در این باره برخی روایات وارد شده که به اصل وجود و ضرورت غیبت ناظر است؛ مانند این روایت: «قرب ما یکون العباد من الله جل ذکره و ارضی ما یکون عنهم اذا افتقدوا حجة الله... فعندها فتوقعوا الفرج صباحا و مساء زمانی که بندگان به خدای نزدیک‌ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجت خدای از میان آنها مفقود شود... در آن حال در هر صبح و شام به انتظار فرج باشید.» (کلینی، ج 2 ص 127) امام صادق (ع) در حدیثی دیگر، بر لزوم دین‌نگهداری در زمان غیبت صاحب الامر تأکید کرده است: «ان لصاحب هذا الامر غیبة المتمسک فیها بدینه كالخارط للقتاد: همانا صاحب امر را غیبتی است هر که در آن زمان دینش را نگه دارد، مانند کسی است که خار درخت قتاد را با دست بتراشد.» (کلینی، 1365، ج 2، ص 132)

## 7. تأثیر آموزه‌های امام صادق (ع) بر آثار کلامی از نظر روشی

یکی از جنبه‌های مهم این تأثیرگذاری معطوف به شیوه‌ای است که امام (ع) در مواجهه با این قبیل مباحث داشته‌اند. پیشتر از اهمیت گفتگوهای کلامی و استدلالی در ساحت دین‌شناسی سخن رفت. آنچه در این بخش می‌خواهیم مورد تأکید قرار دهیم، این نکته اساسی است که متکلمان شیعی، در این گونه مباحث، از خط مشی ترسیم شده توسط امام (ع) استفاده کرده‌اند.

در این زمینه نیز نمونه‌های فراوانی یافت می‌شود؛ برای مثال، می‌توان از شیوه عقل‌گرایی و استدلالی امام صادق (ع) در گفتگوی با زندیقی سخن به میان آورد که تفصیل آن را هشام بن حکم گزارش کرده است. بر اساس این روایت، امام (ع) اثبات پیامبران و رسولان الهی را فرع بر اثبات خداوند تلقی می‌کنند و می‌فرمایند: «از آنجا که خداوند دیده نمی‌شود و بر مبنای حکمت الهی باید سفیران الهی اوامر و نواهی او را محقق کنند، لذا گریزی از وجود رسولان نخواهد بود» و این شیوه‌ای است مبتنی بر

روشی استدلالی و عقل‌گرایانه که در کلام امام(ع) به طور آشکار دیده می‌شود. (کلینی، 1365، ج 1، ص 237) دقت در روایت هشام بن حکم وجه پاسخ استدلالی امام را آشکار می‌کند، آنجا که می‌گویند: «ثم ثبت ذلك في كل دهر و زمان مما اتت به الرسل و الانبياء من الدلائل و البراهين» (همان جا)

نمونه دیگر، شیوه رویارویی منصور بن حازم در مباحث علمی است که مورد تأیید امام صادق(ع) است. منصور در جایی از این نکته سخن می‌گوید که خدا با مخلوق شناخته نمی‌شود (چون صفات مخلوق را ندارد) بلکه این مخلوق است که خدا را به سبب خود او می‌شناسد؛ امام پس از شنیدن این جمله با عبارت «صدقت» آن را تأیید می‌کنند. منصور بن حازم، سپس گزارشی از بحث با برخی از مسلمانان غیر شیعی درباره مفسر واقعی قرآن (قیم داشتن قرآن) به امام(ع) ارائه می‌دهد که با عبارات «قالوا و قلت» (که روش و عرف این گونه گفت و گوهاست) همراه است، و امام باز هم آن را تأیید می‌فرماید و در پایان با جمله «رحمك الله» رضایت خود را اعلام می‌دارد. (همان، ج 1، ص 237-238)

نمونه دیگر، تأیید روش بحث هشام بن حکم با عمر بن عبید معتزلی در مسجد بصره، توسط امام صادق(ع) است. هشام بن حکم پس از مخاطب قرار دادن وی مبنی بر آنکه اعضای بدن آدمی تحت انقیاد مرکزی به نام دل‌اند، نتیجه می‌گیرد که امام نیز همانند قلب آدمی به سان فرمانده و رهبری آگاه، و در نقشی وحدت‌آفرین و مشرف بر آحاد جامعه عمل می‌کند و مردم هم به آنان مراجعه و آن‌ها نیز خلاقیت را از حیرانی و سرگشتگی نجات می‌دهند، هشام بن حکم از طریق این گفت‌وگو و مباحثه علمی که لبخند رضایت امام(ع) را نیز به دنبال دارد، وجود و ضرورت اصل امامت را به اثبات می‌رساند. (همان جا)

بدین سان باید گفت، نوع مواجهه و پاسخ‌های امام صادق(ع) به پرسش‌های مختلف و تقریرهای ایشان نیز در روش‌شناسی مباحث کلامی متکلمان، الهام‌بخش و تأثیرگذار بوده است.

## نتیجه‌گیری

سنت و احادیث شیعی، یکی از منابع مهم کلام شیعه به شمار می‌رود. در این میان، روایات امام صادق(ع) با توجه به دوران خاص فکری و معنوی حیات ایشان، نقش مهمی در اهمیت دادن به مباحث کلامی و تعمیق و گسترش آن مباحث ایفا کرده است.

روایات رسیده از امام صادق(ع) در پیوند با مباحث کلامی، از جنبه‌های مختلف تأثیرگذار بوده است. یکی از نمونه‌های مهم این تأثیرگذاری در نفی اندیشه‌های انتسابی غلات، و نمونه دیگر، در مرزبندی مشخص کلام شیعی و معتزلی خود را آشکار کرده است، و از این راه، کلام شیعه اصالت و هویت مستقل یافته است. تأثیر این روایات به ویژه در آثار متکلمان شیعی هم به جهت مضمونی و هم به لحاظ روشی غیر قابل انکار است.



## منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه؛ صبحی، صالح.
3. آدام متر؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیر کبیر، 1362.
4. آلفرد مادلونگ؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام؛ ترجمه ابوالقاسم سری، چ 1، تهران: انتشارات اساطیر، 1377.
5. ابن تیمیه؛ منهاج السنة النبویة فی نقص کلام الشیعة القدیة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
6. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ قم: کتابفروشی مصطفوی، بی تا.
7. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ البداية و النهایة؛ بیروت: مکتبة المعارف، بی تا.
8. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیر کبیر، 1366.
9. ابو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ السنن؛ تحقیق محمد اللحام، چ 1، بیروت: دار الفکر، 1410ق.
10. احمد امین مصری؛ ضحی الاسلام؛ بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
11. اسد حیدر؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه؛ چ 2، بیروت: دار الکتب العربی، 1390ق/ 1969م.
12. اسفرائینی، ابوالمظفر؛ التبصیر فی الدین و تمیز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین؛ تحقیق کمال یوسف الحوت، چ 1، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
13. اسکافی، محمد بن عبدالله؛ المعیار و الموازنه فی الامامه؛ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، 1374ش.
14. اشعری، ابوالحسن؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ تصحیح هلموت ریتز، چ 3، بی جا، بی تا، 1400ق.
15. اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف؛ المقالات و الفرق؛ تصحیح محمد جواد مشکور، چ 2، تهران: علمی و فرهنگی، 1361.
16. بدوی، عبدالرحمن؛ مذاهب الاسلامیین؛ چ 1، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
17. برقی، احمد محمد بن خالد؛ المحاسن؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، 1371.
18. بیات مختاری، مهدی؛ مقاله «کاستی‌های گزارش دایرة المعارف بزرگ اسلامی از محدث فضل بن شاذان»، مجله علمی- پژوهشی حدیث پژوهی، سال اول، شماره 2، پاییز و زمستان 1388.
19. جولوس و لهاوزن؛ الاحزاب المعارضة السیاسیة الدینیة فی صدر الاسلام الخوارج و الشیعة؛ ترجمه به عربی از عبدالرحمن بدوی، چ 2، کویت، 1976م.

20. حر عاملی، محمدحسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: آل البيت، 1409ق.
21. حسنی، هاشم معروف؛ الشیعة بین الاشاعة و المعتزله؛ ج 1، بیروت: دار القلم، 1978م.
22. حسینی دشتی، مصطفی؛ معارف و معاریف؛ ج 2، قم: انتشارات دانش، 1376.
23. حلّی، حسن بن یوسف؛ نهج الحق و كشف الصدق؛ تحقیق عین الله حسنی ارموی، ج 4، قم: دار الهجرة، 1414ق.
24. خواجه نصیر طوسی؛ تجرید الاعتقاد به همراه شرح آن كشف المراد؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1398.
25. خوبی، ابوالقاسم؛ بیان؛ بیروت: دارالزهراء، 1408ق.
26. خیاط، ابوالحسین؛ الانتصار؛ قاهره: مكتبة الثقافة النیمیه، 1988م.
27. سامی نشار، علی؛ نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام؛ ج 7، بیروت: دارالمعارف، 1977م.
28. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، 1404ق.
29. شهرستانی، محمد عبدالکریم بن ابوبکر؛ الملل و النحل؛ با مقدمه و اشراف صدقی جمیل عطار، ج 2، بیروت: دارالفکر، 1422ق.
30. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ج 1، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1410ق.
31. \_\_\_\_\_؛ التوحید؛ تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: چاپ جامعه مدرسین، 1398ق.
32. \_\_\_\_\_؛ معانی الاخبار؛ قم: جامعه مدرسین، بی تا.
33. صفری فروشانی، نعمت الله؛ غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها، مشهد: آستان قدس رضوی، 1378.
34. طباطبایی بروجردی، حاج آقا حسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ قم: مطبعة العلمیه، 1399ق.
35. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی؛ احتجاج؛ چاپ نجف، 1386ق/ 1966م.
36. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، 1407ق.
37. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال معروف به «رجال کشی»؛ تصحیح میرداماد استرآبادی، تحقیق سید مهدی رجالی، قم: آل البيت، 1404ق.
38. فان فلوتن؛ تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه؛ حسن ابراهیم حسن و «دیگرن»، بی تا.
39. فخری، ماجد؛ سیر فلسفه در جهان اسلام؛ ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1372.
40. فیاض، عبدالله؛ تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعة التشیع حتی مطلع القرن الرابع؛ ج 3، بیروت: اعلمی، 1406ق.
41. قاضی عبدالجبار معتزلی؛ شرح اصول خمسہ؛ تحقیق عبدالکریم عثمان، ج 3، مكتبة الوهبه، 1408ق.

42. \_\_\_\_\_؛ المعنى فى ابواب توحيد و العدل؛ متمم جزء بیستم، تحقیق عبدالحلیم محمود و «دیگران»، مصر: دار المصریه، بی تا.
43. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم: دار الکتب، 1367 ش.
44. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365 ش.
45. گلدزیهر؛ العقیده و الشریعة فى الاسلام؛ ترجمه محمد یوسف توسی و «دیگران»، مصر و بغداد: دار الکتب العلمیه، بی تا.
46. لاهیجی، عبدالرزاق؛ سرمایه ایمان در اصول اعتقادات؛ تصحیح صادق لاریجانی آملی، تهران: انتشارات الزهراء، 1362 ش.
47. مجلسی، محمد تقی؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفا، بی تا.
48. مطهری، مرتضی؛ آشنایی با علوم اسلامی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1362 .
49. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ اوائل المقالات فى المذاهب و المختارات؛ به اهتمام صدر محقق، چاپ دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل، 1413 ق.
50. موسوی گرمارودی، علی؛ ترجمه صحیفه سجاده؛ تهران: هرمس، 1386.
51. نوری (معروف به محدث)، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البیت، 1408 ق.